هفته نامهٔ
مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قران کریم

سرمقاله
قیام ۲۴حوت هرات
افتخار فراموش ناشدنی برای مردم و
سرافگندگی همیشگی برای مزدوران
ص۲

جمعیت اسلامی افغانستان و ضرورت سازماندهی مجدد
ص۶

دور ششم – سال نهم – شمارهٔ پنجاهم ۲۲ حوت- ۱۳۸۸ – ۲۷ربیع الأول ۱۴۳۱ 13 March 2010

دیدار کرزی با رهبران دو کشور همسایه

ابوبکرسبزوار



داکتر احمدی نژاد روز چهار شنبه، دهم مارچ به دعوت رئیس جمهور کرزی دیداری از افغانستان داشت. رسانه های غربی در مورد این سفر اشاره هائی داشتند از جمله اینکه این نخستین سفر احمدی نژاد به کابل پس از انتخابات جنجالی در هردو کشور است.

احمدی نژاد در کابل با رئیس جمهور کرزی ملاقات نمود و سپس در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرد و به سوالات خبرنگاران پاسخ داد. قرار بود وی دو روز قبل به کابل بیاید اما برنامهٔ سفر وی به تعویق افتاد که گفته می شود وی نمی خواست سفرش با سفر رابرت گیتس وزیر دفاع امریکا به کابل، همزمان باشد.

رابرت گیتس پس از رسیدن به کابل، ایران را متهم به بازی دوگانه در افغانستان نمود.
ادامه درص۲

رئیس جمهور از پاکستان دست خالی برگشت

احمد مهدی

حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان چهارشنبه ۱۹حوت وارد اسلام آباد شد و در توقف دو روزهٔ خویش با زرداری رئیس جمهور و یوسف رضا گیلانی صدراعظم آن کشور ملاقات نمود.

مقامات رسمی دو کشور دیدار کرزی از پاکستان را یک سفر دوستانه خوانده اند، اما هدف این سفر که به صورت رسمی اعلان نشده است، توجه بسیاری را به خود جلب نموده است.

از دید کارشناسان تحویل گیری رهبران طالبان که اخیراً از سوی دولت پاکستان در شهر کراچی و پیشاور دستگیر گردیدند، و بازگرداندن آنان به افغانستان هدف اصلی این سفر بوده است، در مورد عوامل علاقمندی آقای کرزی برای بازگرداندن رهبران دستگیر شدهٔ طالبان، حرف های متفاوتی گفته شده است. برخی می گویند حکومت افغانستان می خواهد با تحویل گیری این طالبان، اطلاعات دقیق و دست اول از رهبری طالبان و منابع تمویل و تجهیز آنان به دست آورد. اما شمار دیگر فکر می کنند طالبان دستگیر شده با حکومت افغانستان رابطه داشتند و قرار بوده است که آن ها در سیاست مصالحهٔ آقای کرزی با طالبان همکاری نمایند. بنا بر این حکومت افغانستان می خواهد با تحویل گیری آنان پروسهٔ مصالحه با طالبان را سریع نموده و آنان را به صلح متمایل سازد.
ادامه درص۷

مسئله زن در جامعهٔ ما و هشتم مارچ
ص۲

زموږ خاوره او پردۍ جګړې

ځپاند

داسې ویل کیږي او لیدل کیږي چې لوی قدرتونه او زموږ ګاونډیان د خپلمنځي ناندریو ډګر، زموږ خاوره ټاکلې او یو بل سره ډغرې وهي...

د نوی ښار په یو هندي میلمستون باندې د وسله وال یرغل که څه هم په ظاهره ځ حکومت پرخلاف یو اقدام و خو د هندي ډاکترانو وژل په ډاګه کوي چې وسله والو غوښتل یو ځل بیا د هند پرخلاف خپلې جګړې ته دوام ورکړي او د هند پر سفارت باندې ځانمرګي برید او چاودنه د دې جنګ پیل و...

بیا له یوی میاشتې نه په کمه موده، د افغانستان په سهیل کې پر پاکستاني انجنیرانو باندې برید وشو او د هندي ډاکتر یو مل واختسل شو...

تیره هفته پټیل شوی وه چې د دوشنبې په ورځ د ایران ولسمشر د افغان



حکومت په بلنه کابل ته راغی. خو په همغه ورځ د امریکې د دفاع وزیر بې له مخکینې پروګرام نه، افغانستان ته ورسید او د ایراني ولسمشر سفر ځنډ او ځنډ سره مخامخ شو او بیا د چهارشنبې په ورځ دا سفر ترسره شو!

د ایراني ولسمشر خبرې له کرزي سره په یو ګډ رسنیز ناسته کې، د امریکې پرخلاف څرګند الفاظ درلود او کرزي چپ پاتي شو. خو ځینو افغاني کړیو په قهر او غوصې سره غبرګون وښود او د "کاسه های داغتر از آش" په مصداق سره له امریکې نه هم زیات برګ برګ ښکاریدل!

وس واضحه شوه چې هند او پاکستان د خپلو دښمنیو او تربګنیو میدان، زموږه خاوره ټاکلې او په ډیر جرئت او خلاص مټ سره، بې له دې نه چې اصول، قواعد او ډیپلوماتیک ارزښتونه په پام کې ولري، لفظي او یا وسله والو جګړه ترسره کوي...

ګواکې زموږ خاوره خاوند نلري او زموږ حکومت د دې واک نلري چې بهرنیانوته ووایي چې د خدای لپاره د خپلو دښمنیو لپاره زموږه خاوره مه استعمالوئ!

د پاکستاني او امریکایي استخباراتو د فعالیت په نتیجه کې
په پرله پسې توګه د طالب مشرانو نیول
۷مخ

یک عضو پارلمان اروپا:
نهادهای امریکایی سهم عمده در فساد در افغانستان دارند

پینورلاچی عضو اتحادیهٔ اروپا که تابعیت ایتالیا را دارد گفته است، نهادهای امریکایی به صورت وسیعی در فساد و حیف و میل پول های مساعدت شده برای افغانستان دخالت دارند.

این عضو ارشد پارلمان اتحادیهٔ اروپا گفته است ده ها ملیارد دالری که برای افغانستان کمک شده در اثر فساد توسط کشورهای مختلف و سازمان های بین المللی حیف و میل شده و به مردم افغانستان نرسیده است.

ورلاچی گفته است از جملهٔ ۳۴ میلیارد دالر کمک هایی که در هشت سال گذشته برای افغانستان صورت گرفته هشتاد درصد آن از سوی خارجیان حیف و میل شده و دوباره به کشورهای کمک کننده برگشته است. وی افزوده است: مکاتبی که توسط مؤسسهٔ یو اس ای آی دی امریکا اعمار شده است سه تا ده برابر گزاف تر از مکاتبی بوده است که توسط ناتو اعمار شده است.

تا کنون حکومت افغانستان در حیف و میل کمک های خارجی مقصر دانسته می شد، اما این نخستین بار است که اظهارات صریحی از حیف و میل پول های کمک شده به افغانستان توسط خارجیان مخصوصاً امریکایی ها صورت می گیرد.

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل، عقب سینما بهارستان، کوچهٔ قصابی، دست چپ، کوچهٔ چهارم
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۰۲۸۵۱۳۹ و ۰۷۰۸۸۲۷۸۹۰
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

قیام ۲۴حوت هرات

افتخار فراموش ناشدنی برای مردم و سرافگندگی همیشگی برای مزدوران

در ۲۴ حوت مردم مجاهد هرات با دست خالی قیام کردند و خشم خویش را در برابر رژیم مزدور و باداران تجاوزگرشان ابراز نمودند، اما دژخیمان رژیم با قساوت کم نظیر، با توپ و تانک و طیاره بر امواج عظیم مردم یورش بردند و هزاران انسان بی گناه و بی دفاع را به شهادت رساندند.

علت قیام ۲۴حوت در هرات، همانند قیام مردم مسلمان کابل در سه حوت۱۳۵۸ و سایر قیام های مردم مجاهد افغانستان, مخالفت و اعتراض در برابر رژیمی بود که برای تحکیم پایه های قدرت و تطبیق برنامه های که با واقعیت ها و فرهنگ و منافع مردم ما مغایرت داشت، به کشتار و سر به نیست کردن مردم به عنوان مهمترین حربه تکیه می کرد.

قیام ۲۴حوت هرات، فریاد آزادی خواهانه و سرفرازانهٔ مردم مسلمان در برابر گروهی بود که پیروی از کشور استعمارگر اتحاد شوروی و حزب کمونیست را بر منافع ملی ترجیح می داد.

هرچند که ظاهراً در قیام ۲۴حوت هرات ۲۴هزار انسان به خاک و خون افتیدند و دژخیمان گمان کردند با راه انداختن جویبار خون به پیروزی رسیدند و قیام را سرکوب نمودند، اما این خون ها الهام بخش میلیون ها انسانی شد که از کشتار، اختناق، وطن فروشی و حماقت های کودتاچیان به ستوه آمدند و همگام با قیام کنندگان هرات در برابر رژیم به مقاومت برخاستند.

قیام هرات ثابت نمود که هرگاه ملتی تصمیم بگیرد از وطن و فرهنگ و ارزش های دینی خویش دفاع نماید، هیچ قدرتی نمی تواند با زور سلاح و با کشتار آن ملت را سرکوب نماید.

پیام قیام ۲۴حوت این است که هرگاه رژیمی و گروهی با باورهای دینی و فرهنگی مردم مخالف باشد، هرگز نمی تواند با تکیه به حمایت خارجی دوام بیاورد و خود را بر شانه های مردم تحمیل کند.

در قیام ۲۴حوت که تمام گروه های اجتماعی اقشار مردم هرات شرکت داشتند، نقش فرماندهان و اعضای جمعیت اسلامی افغانستان مخصوصا اسماعیل خان امیر جمعیت اسلامی افغانستان در حوزهٔ جنوبغرب بسیار برجسته و تعیین کننده بود.

مردم افغانستان رشادت ها و ایثارگری های قیام گران هرات را که در ۲۴حوت ۱۳۵۷ حماسه آفریدند و با خون سرخ خویش خط سبز آزادی و سرافرازی را رقم زدند، همیشه به یاد خواهند داشت و به آن شیرمردان و شیر زنان درود خواهند فرستاد.

روح شان شاد و راه شان مستدام باد



دیدار کرزی با رهبران دو کشور همسایه

بقیه از صفحهٔ اول

سخنان احمدی نژاد در کنفرانس مطبوعاتی با کرزی به جواب همین اتهام گیتس بود. احمدی نژاد گفت که امریکائی ها خودشان تروریسم را پایه گذاری کردند و خودشان حمایت کردند، خودشان پول دادند، خودشان پشتیبانی اطلاعاتی کردند، با بعضی از افرادی که در اطراف ما غافل بودند...

هرچند احمدی نژاد نخواست نامی از این (غافلان) ببرد ولی مشخص بود که اشاره اش به پاکستان وسعودی ست که در دوران جهاد از جنگجویان خارجی که به افغانستان می آمدند حمایت کردند.

جالب است که جنرال دیوید پترائوس فرمانده عمومی امریکا در شرق میانه وآسیای مرکزی در صحبت با یک شبکهء تلویزیونی امریکا گفت که کمک های امریکا به سازمان اطلاعات نظامی پاکستان آی اس آی موجب شکل گرفتن سازمان های تندرو در منطقه شد.

احمدی نژاد شیوهء مبارزهء غرب با تروریسم را زیر سوال برد و گفت که آنهائی که می گویند می خواهند با تروریسم مبارزه کنند، خودشان دوگانه بازی می کنند و به همین دلیل در این کار موفق نیستند.

وی به دستگیری عبدالمالک ریگی اشاره نمود و آنرا نمونهء درستی از مبارزه با تروریسم خواند. وی گفت که مبارزه با تروریسم با نیروی نظامی منظم نمی شود. مبارزه با تروریسم کار اطلاعاتی می خواهد. وی گفت که برای دستگیری رهبر جندالله ایران لشکر کشی نکرد و کسی هم در آن کشته نشد.

وی گفت که داستان ریگی هیچ رابطه ای به دولت یا ملت افغانستان ندارد. او از طرف کسانی حمایت می شود که بدخواه ایران، افغانستان و پاکستان اند. اشارهء وی به امریکا بود. وی همچنان گفت که در دستگیری عبدالمالک ریگی دستگاه های اطلاعاتی پاکستان و بخصوص افغانستان همکاری کردند.

رئیس جمهور کرزی در این کنفرانس مطبوعاتی بار دیگر تاکید ورزید که افغانستان خواهان روابط دوستانه با همسایه هاست. وی تاکید کرد که وی نمی خواهد تا از خاک افغانستان علیه کشورهای همسایه استفاده صورت گیرد و همچنان نمی خواهد همسایه های کشورش در داخل خاک این کشور با دیگران درگیر باشند.

اما کرزی به حضور نیروهای امریکائی در افغانستان و نگرانی کشورهای همسایه نیز اشاره داشت. افغانستان با امریکا روابط استراتژیک دارد که این موضوع نمی تواند موجب اطمینان خاطر همسایه ها باشد. سوال اینست که دولت افغانستان تا کدام حد توان تاثیر گذاری بر اهداف استراتژیک امریکا در منطقه را دارد؟ کرزی در این مورد گفت:

افغانستان تلاش دارد تا افراد دستگیر شده را از پاکستان تحویل بگیرد بخصوص ملابرادر که پوپلزی بوده و از نظر رابطهء قومی و نیز رابطه ای که در آغاز تحریک طالبان با کرزی داشت، برای وی مهم است. ملابرادر چهرهء اثر گذار بر تحریک طالبان بوده و می تواند در جهت تامین صلح در کشور همکاری کند

ما روابطی با امریکا و غرب داریم که این روابط استوار بر اهدافی است که آنها(منظور کرزی غرب و امریکا بود) دنبال می کنند در منطقه و افغانستان؛ و اهدافی که افغانستان برای ثبات و امنیت خود دارد.

این سخن کرزی را می توان اعترافی به این حقیقت دانست که امریکا اهدافی در منطقه دارد و اهدافی هم در افغانستان دارد. پس تنها هدف امریکا از لشکر کشی به افغانستان برای آنچه که مبارزه علیه تروریسم می خواند نیست. در این میان هدف افغانستان صلح و امنیت در این کشور است. کرزی در حقیقت این سخن احمدی نژاد را تائید کرد که چرا امریکا از دهها هزار میل دورتر به این منطقه لشکر کشیده است.

بعد از دیدار با احمدی نژاد، بعد از ظهر روز چهارشنبه حامدکرزی برای ملاقات با آصف علی زرداری رئیس جمهور پاکستان عازم اسلام آباد شد. تحولاتی که در این اواخر در عملکرد های مقامات اسلام آباد در مبارزه علیه طالبان دیده می شود موجب گردیده تا به این دیدار اهمیت بیشتر داده شود. در این اواخر عده ای از رهبران کلیدی طالبان در پاکستان دستگیر گردیده اند که از آن جمله ملا برادر شخص دوم تحریک طالبان است. افغانستان تلاش دارد تا افراد دستگیر شده را از پاکستان تحویل بگیرد بخصوص ملابرادر که پوپلزی بوده و از نظر رابطهء قومی و نیز رابطه ای که در آغاز تحریک طالبان با کرزی داشت، برای وی مهم است. ملابرادر چهرهء اثر گذار بر تحریک طالبان بوده و می تواند در جهت تامین صلح در کشور همکاری کند.

بعد از دستگیری ملا برادر و مولوی عبدالکبیر و دیگران، محکمه ای در ایالت پنجاب پاکستان فیصله نمود که حکومت [illegible] و آنها باید در قدم اول در یک محکمه در پاکستان محاکمه شوند تا مشخص گردد که آیا در پاکستان مرتکب جرم شده اند یا نه؟

روند قانونی [illegible] به این معنی است که محاکمه [illegible] به طول خواهد انجامید و تا آن [illegible] جدیدی بمیان خواهد آمد و [illegible] سپرداد ملابرادر از طرف دولت [illegible] به سردی خواهد گرائید.

قرار است جرگهء مشورتی برای ساختن یک طرح برای مذاکره با مخالفین مسلح نیز در ماه ثور در کابل دایر گردد اما در مذاکرات میان زرداری و حامدکرزی، بار دیگر موضوع جرگهء امن منطقوی میان دو کشور مطرح بحث قرار گرفت و زرداری از آن جانبداری کرد.

در گذشته پاکستان به این جرگه اهمیت زیادی نمی داد اما به نظر می رسد که این بار پاکستان می خواهد چهرهء جدیدی از روابط خود با افغانستان را به نمایش بگذارد. اما با توجه به پیچیده گی های این روابط، نمی توان به نتایج سریع از این تغییرات امیدوار بود. زیرا این مسایل تنها رابطه به روابط افغانستان و پاکستان ندارد بلکه در یک تصویر بزرگتر، نقش امریکا را نیز باید در نظر گرفت.

اخیرا جنرال دیوید پترائوس فرمانده عمومی نیروهای امریکائی در شرق میانه و آسیای مرکزی در مصاحبه با یک شبکهء تلویزیونی امریکا اظهار داشت که منافع امریکا وپاکستان در کشور جنگ زدهء افغانستان کاملا متفاوت است. هرچند بعضی از اهداف امریکا و پاکستان در افغانستان با هم شباهت دارند اما پاکستان اهداف استراتژیک خاص خود را نیز در این منطقه دارد.

مسئله زن در جامعهٔ ما و هشتم مارچ

عبدالمعین شاهد



لازم است در برنامه های که در مورد زنان وجود دارد، تجدید نظر اساسی صورت گیرد وبجای طرح شعارها وادعاها برنامه هایی مطرح گردد که تغییرات اساسی را در وضعیت زنان مخصوصا در روستاهای کشور به میان بیاورد

نقض حقوق زن وخشونت علیه زنان در جامعهٔ ما به عنوان یک مشکل ریشه های عمیق اجتماعی داشته و ضرورت حل آن همیشه مطرح بوده است. پس از تحولات ۲۰۱۰ این مشکل به عنوان یک گفتمان سیاسی- اجتماعی طرفداران زیادی یافت. همه ساله روزهای هشتم مارچ که روز جهانی زن است شعار ها وادعاهای فراوانی در زمینه از سوی مسئولین و نهاد ها و شخصیت ها عنوان می شود.

اما آن طوری که دیده می شود، برنامه ها وهدف های که در زمینهٔ تأمین حقوق زنان وجلوگیری از خشونت علیه آنان اعلان شده است، نتیجه ودست آورد مطلوبی نداشته است، علت این ناکامی در پهلوی موانع ومشکلات این است که این پروسه کاستی ها و نارسایی های زیادی دارد.

نهادها وشخصیت های که در زمینهٔ بهبودی وضعیت زنان فعال اند، محور مشکلات زنان را محرومیت از حقوق سیاس می دانند، همهٔ تلاش آن ها این است که برای زنان چند وزارت ویا پست کلیدی در دولت داده شود، مثلاً زنان در کابینه ویا شورای ملی چند کرسی را در اختیار داشته باشند.

اما به باور کارشناسان منحصر ساختن مشکلات ومسایل زنان جامعه ما در کسب امتیازات سیاسی، منحرف ساختن قضیه بوده توجه را از مشکلات دامنه دار وپیچیدهٔ اجتماعی زنان غافل می سازد.

زنان ومردانی که به عنوان مدافع حقوق زنان خود را مطرح می کنند، به دلالانی تبدیل شده اند که موضوع زنان را به عنوان یک ابزار بکار می بندند و با استفاده از آن امتیازات سیاسی واقتصادی برای خود وخویشاوندان شان بدست می آورند. کسب امتیازات سیاسی واقتصادی از سوی این دلالان هیچ تغییری در وضعیت زنان به میان نیاورده است.

تا هنوز موضوع زنان یک گفتمان خاص جامعه شهری بوده است. برنامه ها و شعارهای که مطرح گردیده، منحصر به زنان شهرنشین بوده وزنان روستایی که حدود ۶۰ در صد زنان کشور را تشکیل می دهند، از مزایا ومنافع این برنامه ها محروم بودند. این برنامه ها هیچ تأثیر وتغیری در وضعیت نکبت بار زنان روستانشین نداشته وآن ها همچنان در محرومیت اجتماعی وحقوقی قرار دارند.

مطرح سازی ابزار گونه موضوع زنان در جامعهٔ ما حساسیت ها ومقاومت های را به دنبال داشته است. شماری از مردم موضوع حقوق زنان ورفع خشونت علیه آنان را یک بازی خارجی ها وگروه های غربگرا می دانند که هدف شان ترویج فرهنگ غربی وضربه زدن به باورها وسنت های دینی وفرهنگی جامعه است.

بدون شک هیچ کس نمی تواند از موجودیت ستم وبی عدالتی در مورد زنان ونقض حقوق آنان انکار کند، برای توسعه اجتماعی و انسانی و تأمین رفاه در جامعه لازم است راه کارهای مشخصی برای بهبودی جامعه زنان کشور وجود داشته باشد، اما در گام نخست باید شناخت دقیقی از مشکلات زنان کشور به دست بیاید وراه کارهای مشخص وسنجیده شدهٔ برای بهبودی وضعیت زنان وتأمین حقوق آن ها روی دست گرفته شود، اما تجربهٔ تاریخی جامعهٔ ما حکم می کند باید این راه کارها در بستر ارزشها وباورهای دینی وسنت های پسندیدهٔ اجتماعی به راه بیفتد.

در شریعت اسلامی خصوصاً فقه حنفی، حقوق مشخص وقابل توجهی در نظر گرفته شده که در صورت تطبیق آن بهبودی اساسی در وضعیت زنان به میان آمده و مشکلات و بی عدالتی کنونی پایان می یابد.

این حقوق شرعی که توسط باورها و هنجارهای ناپسند اجتماعی و فرهنگی کنار زده شده و در جایگاه باورهای دینی جای گرفته است، شماری از مردم مخالفت با این هنجارهای ناپسند را مخالفت با احکام دینی تلقی می کنند.

یکی از مهمترین موارد ونقض حقوق زنان و بدبختی آنان ازدواج های اجباری دختران و سلب حق آزادی آنان در انتخاب همسر است. در اکثر نقاط کشور زنان مخصوصاً دختران، هیچ آزادی برای انتخاب همسر و حقی در تصمیم بگیری در ازدواج ندارند، این سنت اجتماعی در مخالفت آشکار با شریعت اسلامی است که مردم ما به آن پابندی دارند، در فقه حنفی جز پدر هیچ خویشاوندی حق ندارد در مورد ازدواج یک زن تصمیم بگیرد، در جامعه ما اکنون هر خویشاوندی مانند برادر، ماما وکاکا به خود حق می دهد دختری را بدون رضایت او به نکاح مردی در آورد ویا خواستگاری مردی را که مورد رضایت دختر است رد کند. علت این که در شریعت اسلامی برای پدر حق داده شده در مورد نکاح دخترش تصمیم بگیرد این است که، پدر براساس عاطفه واحساس پدری نمی تواند خلاف مصلحت وخواسته دخترش در مورد ازدواج او تصمیم بگیرد، تجربه واطلاعاتی که پدران دارند می توانند به صورت بهتر مصلحت فرزند خویش را تشخیص بدهد و تصمیم درست بگیرد. درست است که برخی پدران براساس منافع شخصی خویش خلاف مصلحت وخواسته دختراتشان تصمیم می گیرند، اما شمار این گونه پدران کم بوده نمی تواند به عنوان یک اصل وقاعدهٔ شناخته شود.

در شریعت اسلامی رضایت دختر، رکن اصلی ازدواج است که بدون آن نکاح به میان نمی آید، البته دختر و یا پسر می توانند وکیل تعیین بکنند و وکیل خواسته آن ها را مبنی بر پذیرش ویا رد پیشنهاد ازدواج در میان مردم مطرح کند.

اکنون حکومت می تواند به منظور جلوگیری از ازدواج های اجباری، انجام نکاح را در محاکم الزامی سازد تا دختران امکان بیابند به صورت آشکار نظر خویش را در مورد رد ویا پذیرش پیشنهاد ازدواج مطرح کنند. این کار هیچ مخالفتی با احکام فقهی ندارد وهیچ کس نمی تواند با آن مخالفت کند.

در مورد حقوق اقتصادی ومالی نیز در شریعت اسلامی برای زنان حقوق مشخص در نظر گرفته شده که مورد رعایت قرار نمی گیرد. در فقه اسلامی «مهر» حق مسلم زن است که اکنون از طرف خانوادهٔ پدر غصب می گردد وزن هیچ نوع اختیاری در آن ندارد. میراث حق دیگر زن است که امروز پامال می شود و خانوادهٔ پدر ویا شوهر بدون رضایت وی در این مورد تصمیم می گیرند.

در جامعهٔ روستایی اکثر زنان ملک شوهر یا خانوادهٔ پدر حساب می شوند ودر هیچ موردی نمی توانند تصمیم بگیرند، خشونت علیه زنان به شکل لت وکوب، توهین وشتم زنان، یک رویه عادی در اکثر خانواده ها می باشد.

تا هنوز هیچ کاهشی در این خشونت ها انجام نیافته ونهادها ودستگاهای دولتی کاری در خور توجهی در این زمینه ها نداشته اند.

حقوق زنان در جامعهٔ ما وهر جامعهٔ دیگری جزء حقوق بشری است، تا زمانی که بهبودی قابل ملاحظه در تأمین حقوق بشری به میان نیاید، تغییر چشمگیر در وضعیت حقوق زنان ممکن نیست. حالا در کشور ما نقض حقوق بشر مانند گذشته ادامه دارد، دراین میان البته زنان بیشتر از مردان آسیب پذیر اند و در روستاهای کشور اکثر آنان از حقوق انسانی محروم می باشند.

عامل عمدهٔ نقض حقوق بشر در کشور، ضعف دستگاهای حکومتی است. اکثر روستاهای کشور دور از حاکمیت دولت قرار دارند وحکومت نمی تواند در آن جا اقدام به تطبیق قانون نماید، در چنین محلات ومناطقی زنان هیچ دسترسی به نهاد های قضایی، پولیس وسایر نهادها ندارند وناگزیر اند خشونت ها را تحمل نمایند.

در برخی مناطق نهادها ودستگاه های دولتی آلوده با فساد اند واقدام به تطبیق قانون نمی کنند، در چنین مناطقی نیز زنان جز تحمل خشونت وبی عدالتی چارهٔ دیگری ندارند.

البته تحول آرام وگستردهٔ اجتماعی در کشور ما در حال جریان بوده این امیدواری با قوت مطرح می باشد که در آینده مردم ما از جمله زنان کشور بتوانند از ظلم وبی عدالتی ها نجات یابند وبه حقوق انسانی ودینی خویش دست پیدا کنند، توسعه معارف وآموزش وپرورش که حتی روستاها را نیز فرا گرفته این تحول را سمت وسو می دهد. در روستاهایی که ۲۰ یا ۳۰ سال پیش هیچ دانش آموز دختر وجود نداشت، امروز، یک فیصدی بالای دختران به مکتب می روند وسواد می آموزند. خانواده ها به تدریج علاقمند می شوند که دختران شان را به مکتب بفرستند.

لازم است در برنامه های که در مورد زنان وجود دارد، تجدید نظر اساسی صورت گیرد وبجای طرح شعارها وادعاها برنامه هایی مطرح گردد که تغییرات اساسی را در وضعیت زنان مخصوصا در روستاهای کشور به میان بیاورد. اما باید توجه گردد که این تغییرات در بستر باورها وارزش های دینی انجام یابد واز سوء استفاده از مسئله زنان به منظور کسب امتیازات سیاسی ویا ترویج فرهنگ های بیگانه امتناع شود. استفادهٔ ابزاری از حقوق زنان می تواند پی آمدهای منفی ببار آورده وبهبودی وضعیت زنان را به تعویق اندازد.



شیخ طنطاوی، شیخ الأزهر درگذشت

شیخ محمد سعید طنطاوی، رئیس دانشگاه الأزهر مصر و مفتی آن کشور روز چهارشنبه هفتهٔ گذشته در عربستان سعودی درگذشت.

شیخ طنطاوی که ۸۱ سال داشت جهت شرکت در مراسم اهدای جایزهٔ علمی ملک فیصل در عربستان سعودی بسر می برد، گفته می شود شیخ بر اثر حملهٔ قلبی جان داده است.

شیخ ازهر در سال ۱۹۸۶پس از درگذشت شیخ جاد الحق علی جاد الحق به مقام ریاست دانشگاه ازهر رسید.

شیخ ازهر درمیان مسلمانان در کلیه کشورها از جایگاه رفیع روحانی بهره مند است و همهٔ مسلمانان به نظریات شیخ الأزهر احترام قایل اند.

شیخ طنطاوی جرأت زیادی در ابراز نظر و صدور فتوا داشت و فتواهای او همیشه با مخالفت شماری از علمای دینی روبرو می شد.

یکی از فتواهای جنجال برانگیز طنطاوی جواز سقط جنین برای زنانی بود که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند.

شیخ طنطاوی در مورد حجاب نظریات متساهل گرایانه داشت، او گفته بود کشورهای غربی حق دارند در قوانین خویش حجاب را برای زنان مسلمان ممنوع کنند.

وی هنگام سفر سارکوزی وزیر داخلهٔ وقت فرانسه در سال ۲۰۰۲، چنین اظهاراتی را بیان کرد که با مخالفت گستردهٔ علمای دینی روبرو شد.

آخرین فتوای بحث برانگیز شیخ طنطاوی، ممنوعیت روبنده برای دانش آموزان و دانشجویان ازهر بود، وی هنگام دیدار از مدرسهٔ مربوط به دانشگاه ازهر با دیدن روبندهٔ دختری دانشجو اعتراض کرد و حکم صادر کرد تا در مدارس ازهر دیگر هیچ دختری با روبنده داخل نشود.

یکی دیگر از فتواهای مشهور شیخ طنطاوی مخالفت وی با حملات انتحاری بود.

در حالی که شماری از علمای دینی با نظریات شیخ طنطاوی مخالفت می کردند، شمار دیگر از علماء از جرأت طنطاوی در اجتهاد و ارائهٔ راهکارهای جدید برای حل مشکلات جامعهٔ اسلامی ستایش می نمودند و به نظریات و فتواهای او اهمیت زیادی قایل بودند.

قیام خونین حوت از دیدگاه شاعران جهاد:

هر شمع که لرزید نیفروخته بهتر

بخش سوم

عبدالقیوم ملکزاد

"شب تکبیر را یاد آر..." جستاری بود کوتاه پیرامون خاطرهٔ تاریخی قیام حماسه آفرین ۳حوت مردم مسلمان کابل، که در شماره های ۴۷ و ۴۸ هفته نامهٔ مجاهد پیشکش شد. اینک حسب وعده دنبالهٔ آن را پی می گیریم:

بر این باوریم خاطرات قیام های شکوهمند مردم مسلمان کشور را ـ که از آنجمله اند **خیزش های خونین سوم و بیست و چهارم حوت** ـ همواره زنده نگه باید داشت؛ زیرا این ایام الله، جزء ارزش های والا و صفحات زرّین تاریخ پرافتخار ملت با شهامت و بلند ما اند. هرگاه این ارزش ها را پاس نداریم و آنها را برای نسل ها بعدی به میراث نگذاریم، بدون تردید برسیمای درخشان تاریخ و مبارزات شکوهمند و با عظمت این ملت بزرگ، گرد نسیان خواهد نشست و باغسار پرطراوت غرور و ابهت و جلال و آزادیخواهی، رو به باختن رنگ و بو خواهد نهاد...، که هرگز چنین مباد!

اینک شاعر به عنوان زبان دردها و آلام ملت های دربند و صاحب رسالت بزرگ و راوی دردمند هنگامه های خونین، وقتی که می نگرد جنایات بیشماری به وسیلهٔ ناآدمان گرگ کردار جاری است، چه کسی جز او غریو افگند:

هر سرو که خم گشت نه افراخته اولی
هر شمع که لرزید نیفروخته بهتر

و یا:

بر پیکر مردی که نه سرداد به میدان
از چادر زن کهنه کفن دوخته بهتر؟!

و این که او در صدد می شود تا "از ایوان به میدان آید و چنان مرغ نوا خوان سخن، از بوستان به سنگر شود و نگارشگر خامه از هفتخوان روئین تن ستایشگر خوان اشک و خون گردد. از نیایش بردوشِ کله دارانِ گردن افراز زرین کمر، به آفرین برهنه پایان تهیدست آزادیخواه پردازد..." (۱)

برای چیست؟

برای آن است که چمنزار حماسه و شرف و آزادی و سرافرازان تاریخساز کشور همواره سرسبز و خرم باشد و عطر آگین و جلوه افزا...!

آری! به تأسی از درک چنین رسالت بزرگ است که سخنور برسکوی بلند تبلیغ و ارشاد فراز می آید و همگون با نوای رسای دکتور **نصری حقشناس** ـ کسی که از تاریخ جنایات آدمکشان برضد انسان، آگاهی هایی فرا یاد دارد و پژوهش هایی در این گستره انجام داده... به ارایهٔ پیام به وسیلهٔ کلام رو می آرد و داستان های آگنده از تراژیدی تجاوز و قساوت را و قتل و کشتار مزدوران بی ارادهٔ تجاوزگران را، به تصویر می کشد:

آه و درد را که بشد کشور محمود خراب
شهر جم گشت اقامتگهٔ زاغ و زغنا
مسجد و مدرسه ویران شد و گردید تهی
کودکان را به دبستان نبود تن تننا
دشمنانت پی بربادی و ویرانی تو
همه جا سعی نمایند به سرو علنا
شیر مردان که به زنجیر نه بتوان بستن
سعی دارند ببندند به تار و رسنا

همین جاست که ادبیات رنگ حماسی به خود می گیرد و پیغام با کسوت اسلامی و ملی آراسته می گردد...،

و از همین روست که ادب وسیله یی می شود برای جاودان کردن حوادث و پدیده های زندگی و به تصویر کشاندن آنها...!

از بحث به دور ماندیم؛ سخن از حوت خونین بود، از رویداد شبی یاد می کنیم که شامگاه قبل از آن روز راه افتاده بود، شبی که از عروج پیهم نورافگن تکبیر، "شب سیاه به صبح سپیده می مانست!" و گلبانگ رسا و "ابرهای برآشفتهٔ تگرگ کلام" تکبیر گویان، به کشتزار سوختهٔ مردم مأیوس، خسته و حیرت زدهٔ کشور، پیغام باران داشت...!

آن شب، بادهای سرد برخاسته از دامن پغمان و بادهای خنکی که دامن کشان از سینهٔ "آتش فشان"، "شاخ برنتی"، "ویس قرن"، "کاسهٔ برج"، "آسمایی"، "شیردروازه" و... می وزید، مأموریت خود می دانست تا قصه های بی پایان شهامت مردان و زنان و غرور و خشم آنان را، به گوش ستارگان برخواند...!

راستی چه شب پرشکوهی بود آن شب! تو گویی در آن شب بود که آوای پرصلابت گویندهٔ سرود انتقام و سرایندهٔ حدیث خون، آن پیر فولادین اراده (خلیلی) که سلطان بی بدیل منظومهٔ ادبیات دری ـ فارسی اش می خوانند، در گوش ها پیچیده و بر پخش غریو حماسه نقش آفریده بود:

وطندار دلیر من، بنازم چشم مستت را
وطن در انتظار بازوی کشور کشای تست
به خاک افگن به خون ترکن به بادش ده در آتش سوز
از این بدتر چه می باشد که دشمن در سرای تست
نگاه آرزومند وطن سوی تو می بیند
که روز امتحان خنجر جنگ آزمای تست
چه زیباتر از این نقشی که بیند دیدهٔ تاریخ
که تو خنجر به کف دشمن فتاده زیرپای تست

آری! این بانگ پرنهیب در زیر این گنبد نیلوفرین، طنین افگنده بود که نتیجهٔ آن نظارهٔ "طلیعهٔ آتشفشان روز" بود در فردای آن شب...!

تو گویی فراخوان حرکت آفرین این شهسوار میدان سخن که از افتخارات گذشته و شکوه و جلال پارینه قصه ها می خواند، تأثیری ژرف بر روان مردم خداجوی ما آفریده بود تا با همدیگر از پیام آتشین وی ـ که آمیخته با درد و سوز و شور به نحو زیرین بود ـ اینگونه نقل می کردند:

وطندار دلیر من نگاهی کن به تاریخت
که روزی افتخار دودمان آسیا بودی
ز توفان های دهشت بار خاراکن نترسیدی
به پا ایستاده چون کوه بلندت جا به جا بودی
کفت با قبضهٔ شمشیر پیوند ازل دارد
خطا نبود اگر گویم تو شمشیر خدا بودی
تو در سوزنده صحراها تو در توفنده دریاها
به برق نیزه و شمشیر شب ها رهنما بودی
اگر باور نداری حرف من کز عشق می لافم
به قبر رفتگانت گوش نه بشنو چه ها بودی؟

ارائهٔ جملات ناب و سخنانی شیوا و شور انگیز با چنین محتوی، چگونه می توانست غیرت نیافریند، غرور نینگیزد و بر خروش دریای پرتلاطم شهامت و شجاعت و ارادهٔ قوی نیفزاید؟

و یا چگونه ممکن بود گلبانگ تکبیر و فریاد پیهم مرگ بر تجاوزگر وحشی را برای مردم به ویژه جوانان آماده برقربانی و ایثار، رساتر و بیشتر نسازد؟

آن که مِهر درخشندهٔ ایمان به خدا در سینهٔ دلش جلوه گر شده، با شیندن آواز بلند و پیاپی تکبیر و فراخوان به سوی قیام، شتابان وارد میدان نشود و از سر و جان نگذرد و یا به تعبیر استاد خلیلی، بت شکنی اش را و مرگ اهریمن بودن خود را و خورشید زمانه بودن خود را و همینگونه فرّ کبریا بودن خود را، مانند گذشتگان به اثبات نرساند؟

حقا که چنین گردید. راست قامتان ظلمت ستیز، به سان دریای پرشور، مواج و پرتلاطم، در سپیده دم روز۳حوت ۱۳۵۸ یعنی ـ درست بعد از دو ماه از تهاجم ناعاقبت اندیشانهٔ ارتش سرخ، به قصد حفظ شرف و به هدف حراست از عزت و به نیت پاسداری از استقلال، تمامیت ارضی و کیان ملّی، همنوا و همدل با هم گفتند:

ما باید طلسم نخوت مزدور استعمار را بشکنیم(۲) و با هم مشت آهنی گردیم و سپس با قوت بازو، دماغ دشمن مغرور مردم خوار را بشکنیم و به یک شبیخون مردانه به زندانی یورش آریم، ما باید به پا خیزیم و به پیغام استاد سخن خلیلی مردی که حرف حرفش درد و سوز و آتش است و واژه واژهٔ کلامش پیغام و انتقام و نوید، و یا آنکه با تمامت اندوه از ماتم مردم و اسارت کشور و مردم نالیده همنوا شویم با او که می گوید:

سر آزادگان ملت توحید شد بر دار
به یک الله اکبر چوبه های دار را بشکن

آری، فردای آن روز این ملت عزیز و با خدا بود که مصداق کامل کلام زیرین آن سرایشگر اشک و خون شدند. مصداق سخن سرایشگران گلگون کفنان به خون تپیده و ایثارگر، خطاب به آنان سروده بود:

هزاره کیست، پشتون کیست، تاجیک کیست، ازبک کیست
اساس فرقه سازی های استعمار را بشکن
تو چون فرزند اسلامی شعارت نیست جز توحید
زمحراب محمد پرچم کفار را بکشن!

آنروز سخن از زبان بردن و سخن از تبار بردن و پای فرقه و مذهب را به میان کشیدن ـ علی رغم حالات و اوضاع کنونی کشور که سخت در چنگال اختاپوت تفرقه و اختلاف و فساد قرارگرفته ـ حماقت و جهالت وانمود می شد، بلکه هر که را برلب شعار توحید و برلب نوای تهلیل جاری بود، آن را برادر خویش می خواندند و همدل، همنوا و یار و همسنگر خویش...!

آری! آن روز از هرکوچه یی که می گذشتی شاهد خروش دریای قیام می بودی، قیام به وسیلهٔ مردان و زنانی:

"با قامتی بلند و تنی چون ستون نور؛
"رویی چو صدهزار نگار" فرشته خو؛
در پیکر برهنه چو خورشید می شدند."

به وسیلهٔ خواهران و برادران، به ویژه نسل جوان، که چون پلنگین پوش های خاراتن، در میدانگاه نبرد ضد باطل با نینوای سرخ "أنا الحق/ در هالهٔ شقایق خونین/ بر موج های سرکش دریای خون فشان/ در برابر هجوم رگبار/ با بادبان گردن مغرور می رفتند..."

و از هر کرانه یی نعره هایی به عنوان پاسخ قاطع و شفاف و پیام روشن می پیچد و "شراره های آتش کین شان اوج می گرفت..." و به وضوح می توانستی دریابی که با وجود شرایط اختناق و خفقان، مشروعیت نظام مزدوران و اربابان کینه توز شان را زیر سؤال قرار می دادند.

اما، آنسو: "چاه چغاد کینه دهن باز کرده بود"، قساوت و بی رحمی ـ که هرگز جز در قاموس گرگان درنده نمی توان یافت ـ انتهایی نداشت ولی جوانان ـ که تهمتن وار به سوی پایگاه های اهریمنان یورش می آوردند ـ به وضوح ثابت می ساختند که با چیزی به نام مرگ، سرِ معرفت ندارند عزم و جزم و اراده و غرورشان بیانگر آن بود که برای آنان **"مرگ دروازهٔ نابستهٔ الطاف خداست**، بل برعکس از میان دریای بزرگ قیام گوهر شهادت می جستند، شهادت طلبیدن، صحیفه یی از عشق شان شده بود.

چه شور افزایی بود، آن روز...، که مردم با شگفتی می دیدند، آنگونه که در روز **۲٤حوت هرات** دیده بودند:

"هزار نیزه پولاد/ ز دوش مرد هزاران هزار رستم گرد/ ز خاک سرخگونهٔ کشتارگاه روئیدند/ که تا چوکاوهٔ پولادگر/ درفش سرخ "شهادت"/ دوباره بردارند!"

چگونه می شد ابهت و شکوه آن قیام های عظیم را به قیاس برابر کرد؟

آری، آن عمق اخلاص را، آن اوج رشادت را، آن همت عالی را و آن صحنه های غرور آفرین را...،

آن روز، روزِ لبیک گفتن به ندای روحبخش: "وقاتلوهم..." بود، تا ریشهٔ فتنه از زمین برکنده شود و فرمان خدا به اجرا در آید و حاکمیت قرآن متحقق گردد...!

پی نوشت:

۱- جملات داخل برنتیز با الهام از عباراتی است که استاد خلیلی در مورد سروده های بعد از جهاد به کار برده بود.

۲- اشاره به بند اخیر شعر استاد خلیلی که گفته بود: وطندار دلیر من خدایا! نگهدارت/ طلسم نخوت مزدور استعمار را بشکن ...

شعری از احمد شاملو به مناسبت روز جهانی زن

شما که عشقتان زندگی است!

شما که به وجود آورده‌اید سالیان را
قرون را
و مردانی زده‌اید که نوشته‌اند بر چوبه دار
یادگارها
و تاریخ بزرگ آینده را با امید
در بطن کوچک خود پرورید‌ه‌اید
و به ما آموخته‌اید تحمل و قدرت را در
شکنجه‌ها
و در تعصب‌ها
چنین زنانی حتی زیبایی خود را وامدار
مردان هستند:
شما که زیبایید تا مردان
زیبایی را بستایند
و هر مرد که به راهی می‌شتابد
جادوبی نوشخندی از شماست
و هر مرد در آزادگی خویش
به زنجیر زرین عشقی‌ست پای بست
اگرچه زنان روح زندگی خوانده می‌شوند،
ولی نقش آفرینان واقعی مردان هستند:
شما که روح زندگی هستید
و زندگی بی شما اجاقی‌ست خاموش:
شما که نغمه آغوش روحتان
در گوش جان مرد فرحزاست
شما که در سفر پرهراس زندگی، مردان را در
آغوش خویش آرامش بخشیده‌اید
و شما را پرستیده است هر مرد خودپرست،
عشقتان را به ما دهید.
شما که عشقتان زندگی‌ست!
و خشمتان را به دشمنان ما
شما که خشمتان مرگ است!

مقام زن و طفل در جامعهٔ اسلامی

عبدالعلی کوهی استاد دانشگاه کابل

بسیاری به این باور اند که مساوی قرار دادن زن و مرد، یک تصور فریبندهٔ غرب است، که زن را در بازار کار رقابتی می کشاند و تا حدی این حرکت به پیش رفته است که زن را تا سرحد کالای تجارت، ابزار تبلیغات، مدل شدن در مغازه ها و زینت دفترهای دولتی و غیر دولتی ساخته است. در این آشفته بازار دفاع از حقوق زن، باید راه میانه را سراغ کرد، تا مورد قبول همه قرار گیرد.



زن و مادر، در نظام انسان ساز اسلام از جایگاه ویژه یی برخوردار است. پیامبر اسلام از جملهٔ موجودات جهان، زن، عطر و خوشبویی و نماز را پسندیده است. رفتار نیکو با زنان از شرایط یک جامعهٔ پیشرفته محسوب می شود. امروز در خبری از محیط های عقب مانده، نمونه هایی نامناسبی از برخوردهای اجتماعی با زنان افغانستان وجود دارد. وجود فرهنگ عقب ماندهٔ اجتماعی، عنعنات ناپسند، کمبود سواد، زنان را به حاشیهٔ جامعه رانده است و محدودیت های ایجاد شده فرا روی فعالیت اجتماعی زنان افغانستان، از همین ریشه مایه می گیرد. در محیط های شهری مثل: کابل و سایر شهرهای بزرگ کشور، با زن برخورد های سمبولیک، شکلی و افزاری، در محیط های کار و فعالیت های سیاسی صورت می گیرد و برعکس در محیط های عقب مانده برخلاف با زنان به بدترین شیوه، برخورد می شود که در برخی از موارد آنها از رفتن به طبیب، مکتب و محاکم فامیلی، جلوگیری به عمل می آید. این کشور در خصوص حقوق و سرنوشت زن در یک جدال افراط و تفریط گیر مانده است، که هیچ یک از این طرف ها، سزاوار دفاع و حمایت نمی باشند. هر نوع فعالیت زنان در یک محیط اسلامی باید در یک چوکات منظم تدوین گردد. تنها نمایش های رسمی و سمبولیک نمی تواند به تراژدی زن در افغانستان کمک نماید. امروز انواع و اشکال خشونت، نسبت به زنان در محیط خانه، خانواده و در محیط های آموزشی و تحصیلی، در محیط کار وجود دارد. محیط بالنسبهٔ مرد سالار بر همه شؤون زندگی زنان، از دشواری های زن در جامعه به شمار می آید. امروز تحقیقات نشان می دهد که در جهان بیش از پنجاه درصد، زنان قربانی خشونت می گردند، که در این خشونت ها شوهران آنها دست بالا دارند.

در افغانستان میزان این خشونت به بیش از ۸۰درصد می رسد. فقر اقتصادی، فقر فرهنگی و اخلاقی، فقدان بنیادهای محکم عاطفی و احساسی در خانواده ها، عدم توجه به تداوم رنج های زنان، احساس مالکانهٔ مردان نسبت به زنان و ریاست مطلق مردان بر خانواده، از عوامل بسیار شاخص و متبارز در جهت نقض کرامت انسانی زن در جامعه محسوب می شود.

وقتی زنان در افغانستان مورد خشونت قرار می گیرند، به دلیل ترس از مرتکبان جرم، یا برای حفظ اسرار خانوادگی و آبروی خود و نزدیکان و یا به دلیل نبود مکان امن برای پناه بردن، از طرح شکایت امتناع می ورزند. امروز به دلیل نگرش اجتماعی، زنان بیش از مردان در معرض اتهام قرار می گیرند و بارها دیده شده است که مردان از این اتهام رهانیده شده و زن آسیب پذیر گردیده است و زنان نسبت به مردان بیشتر مورد ملامتی قرار می گیرند.

یک نوع تبعیض آشکار در برابر زن در محاکم، اجتماع و محیط خانواده وجود دارد، تحقیقات نهادهای بی طرف در مورد زنانی که فرار از منزل را نسبت به زندگی ترجیح داده اند، می رساند که آنها قربانی ازدواج های قبل از سن قانونی و یا به نکاح اجباری، تن در داده اند. به گونهٔ نمونه عفو بین الملل گزارش داده است که شرایط زنان زندانی در افغانستان بسیار نامطلوب و دور از معیارهای حداقل انسانی است. مشکلات گستردهٔ ناشی از ازدحام جمعیت، کوچک بودن مکان زندانی، فقر بهداشت و غذای ناکافی از متداول ترین مشکلاتی است که به ویژه در زندان های افغانستان وجود دارد. امکانات مربوط به آموزش، تحصیل، مشاوره، بازپروری، دریافت دارو طوری که در زندان مردان وجود دارد، برای زنان میسر نیست.

امروز مزاحمت های فراوان در برابر تعلیم، تحصیل و اشتغال زنان حتی در محیط های شهری وجود دارد، کمیت زنان بیسواد نسبت به مردان بیشتر بوده و اسناد دولتی نشان می دهد که در شرایط کنونی افغانستان بیشتر از پنج میلیون کودک قادر نیستند که به مکتب بروند و سواد بیاموزند. بنیاد و اساس یک خانوادهٔ با ثبات، آموزش دیده و پرورش یافته را که از حقوق و قوانین شرعی و مدنی آگاهی داشته باشند، بگذارند.

امروز بسیاری از دشواری های جامعهٔ ما از آموزش و پرورش کودکان خانواده ها ناشی می شود. نیاکان ما فقط از تسلیم و اطاعت بلاقید و شرط زن در برابر مرد سخن گفته اند، نه از احترام متقابل. باید به اطفال یاد داد که ما در فردای زندگی به دنیای مسالمت آمیز و دنیای ارزش های بلند و متعالی نیاز داریم.

باید به اطفال خود بیاموزانیم که بزرگی از همین اکنون آغاز می شود. ما در جایگاه یک معلم، یک پدر، یک مادر و یک برادر، همگی مأموریم، تا الفبای زندگی را به گونه یی به خورد کودکان دهیم، تا به خوبی بیاموزند که راه زندگی، راه روشن، یک جا شدن و پیوند خوردن برای همزیستی است نه برای اختلاف و پراگندگی های ویرانگر، برای خودخواهی که از میراث شوم این سرزمین می باشد. این رسالت بس مهم، بیشتر از همه متوجه نظام آموزش و پرورش در کشور، مقام های تصمیم گیرنده و تهیه کنندگان متون آموزشی و پرورشی و در کل نظام آموزش و پرورش می باشد.

باید گفت که امروز ما در افغانستان با دو طرز دید متفاوت در برابر زنان قرار داریم. دیدگاه بسته، متحجر، منحط و معطوف به عهد جاهلی که با هر گونه فعالیت زنان در جامعه مخالفت و ممانعت ایجاد می کنند و حتی به آموزش و پرورش دختران سرسازش و توافق ندارند، نمی شود با چنین دیدگاه و طرز تفکر سنگ شده از یک جامعه و خانوادهٔ با ثبات و پیشرفته در قرن بیست و یک سخن گفت.

بسیاری به این باور اند که مساوی قرار دادن زن و مرد، یک تصور فریبندهٔ غرب است، که زن را در بازار کار رقابتی می کشاند و تا حدی این حرکت به پیش رفته است که زن را تا سرحد کالای تجارت، ابزار تبلیغات، مدل شدن در مغازه ها و زینت دفترهای دولتی و غیر دولتی ساخته است. در این آشفته بازار دفاع از حقوق زن، باید راه میانه را سراغ کرد، تا مورد قبول همه قرار گیرد.

راه میانه و معتدل را در پیکار دو طرز تفکر، فقط در دستورات مقدس اسلام به عنوان آخرین پیام و کامل ترین دین برای انسان هاست می توان جستجو کرد.

دین اسلام در حالی که زن و مرد را متمم شخصیت یکدیگر می داند و از نگاه حقوق هر دو را دارای حقوق مشخص و معین می داند. اصول معتبر و متناسب با شرایط زمان را نیز، فرا روی مردان و زنان قرار می دهد و خصلت و توانمندی های هر دو را مد نظر می گیرد تا مطابق ظرفیت و استعداد، هر یک کار مشخص و معین را انجام دهند. اسلام تأمین معیشت زندگی را به دوش مردان گذاشته است و با چنین اصل در حقیقت کرامت و شخصیت زن را اعتبار بیشتر بخشیده است. از نظر اسلام نوع پوشش برای زن به رنگ نمونه از لحاظ رنگ، نقش و طرح آن محدود نبوده، اما آنچه در این خصوص اهمیت دارد، حجاب کامل اسلامی است که زنان را از آسیب های اجتماعی در امان نگه می دارد. به همین گونه در محیط کار، وظیفه و اشتغال، باید عزت و کرامت زن در نظر گرفته شود و کار مطابق ظرفیت، استعداد و فطرت زنان در نظر گرفته شود. این یگانه راهی است که زنان می توانند از حالت سمبولیک، ابزاری بیرون گردند و جایگاه آنها در جامعه و محیط کار تثبیت گردد. اسلام نه تنها از فضیلت انسانی حمایت می نماید بلکه از ظرفیت های خاص فزیکی و خصلت های مختص اجتماعی او نیز خبر می دهد. هر نوع حقوق و ارزش زن، فقط در حفظ اصل کرامت انسانی، اعتبار و ارزش او خلاصه می شود. وقتی قدهای برافراشته در سرزمین ما، در اثر تفاوت انسان با شدت تمام در قعر زمین فرو می رود. دیگر نه تنها از کرامت انسان، بلکه از زندگی که حق و ودیعهٔ الهی است، از انسان ها گرفته می شود، جایی برای بحث حقوق باقی نمی گذارد، در آموزه های انسانی مکتب اسلام، به اصل عزت و کرامت انسان توجه خاص مبذول شده است. تا آنجا که انسان به مثابهٔ جانشین خدا در روی زمین به حساب آمده و او را اشرف مخلوقات خوانده است و در مورد جایگاه انسان فرموده است: ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم... و او را نسبت به بسیاری از موجوداتی که آفریدیم، برتری دادیم. چگونه ممکن است کسی که خداوند او را اشرف مخلوقات خوانده است، با او بی حرمتی صورت گیرد، مورد توهین، تحقیر و حتا لت و کوب و بی حرمتی قرار گیرد.

در مکتب نجات بخش اسلام و سیرهٔ پیامبر اسلام، انسان در هر موقعیت و با هر رنگ و پوستی که دارد، سزاوار احترام است و جایز نیست در هیچ موقعیتی کرامت انسانی شخص مورد تجاوز و تحقیر قرار گیرد. آن حضرت فرموده است: (من لایَرحم، لایُرحم) کسی که مهربانی نکند رحمت خدا شامل حالش نمی شود. در آموزهٔ اسلام و سیرهٔ پیامبر اسلام کرامت انسانی امر ذاتی می باشد. و هر انسان باید احترام گردد؛ زیرا انسان ها در اصل و خلقت یک چیز اند. (إنا خلقناکم من ذکر و أنثی) احترام شخص بستگی به اموری دارد که تقوا را می توان به عنوان اصلی ترین ویژگی در نظر گرفت. نگاه مهربان پیامبر اسلام اکرم "ص" به جوانان، همراه با بزرگداشت شخصیت و تکریم احساسات آنان بسیار با ارزش است. او می فرماید: شما را سفارش می کنم با جوانان به خوبی و نیکی رفتار کنید، چون آنان نازک دل تر اند.

پیامبر "ص" عمرو بن حزم را در حالی که ۱۷سال داشت، به فرمانداری نجران در یمن برگزید و عتاب بن اسید را پس از فتح مکه به فرمانداری مکه تعیین نمودند در حالی که این شخص ۲۱ سال داشت، وقتی به این کار پیامبر بزرگ اسلام از سوی برخی از صحابه که سن بلند داشتند، اعتراض صورت گرفت، در مقابل آن حضرت چنین پاسخ ارائه داشتند. بزرگی سن ملاک مسؤولیت نیست، ملاک و معیار شایستگی و فضیلت است، شایستگی و فضیلت به سن و سال رابطه ندارد. آن حضرت با اطفال بازی می کرد، به زبان آنها سخن می گفتند و به دیگران توصیه می نمودند: "کسی که کودک نزد وی است باید کودکانه رفتار کند". همواره پیامبر بزرگ اسلام در سفر و حضر کودکان را مورد نوازش قرار می دادند. پیامبر اسلام سخنان جاویدانی خود را در مورد اطفال چنین اظهار داشته اند" من کودکان را به دلیل پنج خصوصیت دوست دارم. اول آن که بسیار گریه می کنند و دیدهٔ گریان کلید جنت است. دوم آن که با خاک بازی می کنند (متکبر نیستند) سوم آن که با یکدیگر جنگ می کنند، اما زود آشتی کرده و کینه به دل نمی گیرند. چهارم آنکه چیزی برای فردای خود ذخیره نمی کنند و پنجم آن که خانه می سازند و بعد آن را خراب می کنند یعنی دلبسته به دنیا نیستند.

جمعیت اسلامی افغانستان

و ضرورت سازماندهی مجدد

محمد نسیم فقیری

اکثر اعضای جمعیت به این باور هستند که دیگر نباید منتظر ماند تا برخی از چهره های معروف و شناخته شدۀ قبلی جمعیت، در مورد امروز و آیندۀ شان تصمیم بگیرند و فیصله کنند که آیا به راه دیروزی شان ادامه می دهند و با رهروان راه جمعیت، همراه و همگام می باشند و یا راه دیگری را در پیش می گیرند و به صورت واضح و روشن، راه شان را جدا می کنند.

گفتیم که در حدود پنج سال زمامداری داوود خان، دورۀ سرکوب و اختناق بود و به جریان های سیاسی اجازۀ فعالیت داده نمی شد...

بعد از کودتای ثور و استقرار نظام یک حزبی، رژیم حاکم از همان آغاز در پی نابودی همۀ مخالفین سیاسی و از همه مهمتر، جمعیت اسلامی بود و هزاران تن از اعضا و هواداران جمعیت اعم از استادان، محصلین، علما، صاحب منصبان عسکری، مأمورین، معلمین و متعلمین به جرم اختلاف فکری و سیاسی با حزب حاکم و بیشتر بدون اقدام عملی علیه رژیم، توقیف و به زندان ها افگنده شدند و تعدادی هم مجبور به مهاجرت گردیدند...

در محیط مهاجرت هم زمینۀ سازماندهی منظم، مساعد نبود و به دلیل این که تعداد کثیری از افراد برجستۀ جمعیت در سنگرهای ایمان و شرف و دفاع از عقیده و کشور قرار داشتند، بنا بر این در محیط مهاجرت نمی توانست کار سازماندهی درست و اصولی، صورت گیرد.

گرچه در سال های جهاد و هجرت در داخل کشور و در محیط هجرت، همزمان و همپا با نبرد مسلحانه، در بخش های تعلیمی و تربیوی نیز کارهای بزرگی صورت گرفت، صدها مکتب و مدرسه و چند پوهنتون تأسیس گردید و جمعیت اسلامی افغانستان یک پوهنتون دخترانه را در محیط هجرت بنیاد کرد و ده ها نشریه و جریده و مجله در داخل کشور و بعضی از کشورهای دیگر و به خصوص در محیط اصلی هجرت (پاکستان و ایران) نشرات داشت ولی باوجود کار در بخش های اداری و داشتن سیستم منظم تشکیلاتی و اصول و قواعد اداری و... باز هم در بخش سازماندهی به صورت لازم پیشرفت حاصل نگردید و توقع می رفت تا بعد از آزادی کشور و به وجود آمدن فضای باز و آزاد، به مسألۀ مهم سازماندهی توجه جدی مبذول گردد...

با پیروزی جهاد و تشکیل دولت اسلامی افغانستان، به جای استقرار صلح و ثبات و آرامش و آسایش، موج فتنه ها و آشوب ها به راه افتاد و از داخل و خارج در جهت نابودی و یا شکست دولت اسلامی تلاش ها و ائتلاف ها صورت گرفت و کار دولتداری به جای سهولت، دشواری های زیادی را فرا راه جمعیت اسلامی قرار داد:

دولت اسلامی مجاهدین، بر پایۀ نظام یا سیستم حزبی استوار نبود، بلکه ائتلافی از گروه های مجاهدین بود و رهبری جمعیت قصد نداشت تا جمعیت را طبق معیارهای حزبی، منظم و رهبری نماید و به جمعیت اسلامی، نقش حزب حاکم را بدهد...

برای رهبری جمعیت که در رأس دولت قرار داشت و بعد از برگزاری شورای حل و عقد به حیث رئیس جمهور کشور انتخاب گردید؛ استحکام پایه های دولت، استقرار صلح و ثبات، حفظ وحدت ملی و بازسازی اهمیت به سزایی داشت و حتی اعلام گردید که رهبر جمعیت، قصد ندارد تا رهبری جمعیت را ادامه دهد، بلکه او رهبر کشور است و در فکر تقویت حزب خود نیست و...

دوران مقاومت، دوران دشوار دیگری بود که همه توان و استعداد و فکر و ذهن مجاهدین و به خصوص جمعیت اسلامی متوجه حفظ کشور و خواباندن فتنه ها بود و در کنار فراخوان آشتی و مصالحه، در سنگر دفاع از حیات مجاهدین و کشور، قرار داشت و در برابر سیل تهاجم مسلحانۀ دشمنان، سرسختانه مقاومت می کرد...

بعد از انتقال متمدانۀ قدرت، انفاذ قانون اساسی و قانون احزاب سیاسی، ظاهراً فرصت خوبی مساعد گردید تا به کار سازماندهی جمعیت از نو پرداخته شود ولی تحولات سیاسی و سیاست وهن و ضعف در تصمیم و ارادۀ بعضی از همرهان، ارادۀ دست به کار شدن را بادرنظرداشت مصلحت ها، سست تر ساخت...

اکثر اعضای جمعیت به این باور هستند که دیگر نباید منتظر ماند تا برخی از چهره های معروف و شناخته شدۀ قبلی جمعیت، در مورد امروز و آیندۀ شان تصمیم بگیرند و فیصله کنند که آیا به راه دیروزی شان ادامه می دهند و با رهروان راه جمعیت، همراه و همگام می باشند و یا راه دیگری را در پیش می گیرند و به صورت واضح و روشن، راه شان را جدا می کنند.

رهبری جمعیت، همواره سیاست نرمش و ملایمت را اختیار کرده و در مورد عضویت افراد، با احتیاط سخن زده است و دروازۀ جمعیت را همیشه به روی همگان و به ویژه اعضای سابق جمعیت باز گذاشته است ولی زمان به تندی می گذرد و خواهی نخواهی بر اساس ضرورت و خواست زمان باید کار سازماندهی را با جدیت لازم آغاز کرد.

با آغاز سال نو، همه احزاب سیاسی باید طبق معیارهای جدید دوباره در وزارت عدلیه ثبت شوند و مجوز فعالیت دریافت نمایند، این امر ایجاب می کند تا کنگرۀ جمعیت اسلامی افغانستان برگزار شود و تشکیلات جدید مطابق اساسنامه داشته باشد و اساساً اساسنامه و مرامنامۀ جدید جمعیت به تصویب کنگره برسد و مسؤولیت های مهم از مقام رهبری، معاون یا معاونان، دارالإنشاء، دفتر مرکزی و دفاتر ولایتی، همه از میان کنگره و به اکثریت آراء انتخاب شوند و آنگاه این سوال برخی از اعضای جمعیت اسلامی افغانستان نیز پاسخ خواهد یافت که چه کسانی با جمعیت اسلامی و همراه آن هستند و چه کسانی راه دیگری را در پیش گرفته اند؟

تهاجم قانون غرب در کشورهای اسلامی

سیدعنایت الله شاداب/ استاد دانشگاه کابل/قسمت دهم

استادان و مؤلفان در دانشگاه های اسلامی، در هماهنگی با اساتید غربی خود، با اخلاص و دقت تمام عیار، در مسیر آنان حرکت نموده و کتاب های شان را ترجمه کردند آراء و افکار آنان را به نقل گرفته و نظریات آنان را به شاگردان خود به گونه تدریس کردند که گوئی مسلماتی اند صحیح و انکار ناپذیر.

آنان با این عمل خود، بسا افکار غربی در تضاد با اسلام را ترویج داده و نسل جدید را توسط آن ها تغذیه کردند، فکر او در دائره آن افکار محصور ماند و هر سختی پیرامون اسلام و شریعت اسلامی و تطبیق آن - بربنیاد این که او خود را حقیر و عقب مانده احساس می کردند- از نظر او عملی بود واپسگرایانه.

فرهنگ غربی در کشور های اسلامی تأثیر بزرگی را در همه بخش ها بویژه در عرصه قانونگذاری از خود بجا گذاشت. قوانین غربی از پایان قرن هژده کشور های اسلامی را آماج تهاجم خویش قرار داده و پس از نیمه قرن نوزده این تهاجم نیرومندی بیشتری کسب کرد به ویژه در ترکیه و مصر گردید. سپس سائر کشور های اسلامی، در معرض چنین تهاجمی قرار گرفتند و شریعت اسلامی از عرصه تطبیق دور کرده شده و به گونۀ تمام عیار ملغی گردید همان گونه که در ترکیه به وقوع پیوست، فاکولته های حقوق به گونۀ فاکولته های حقوق در فرانسه و انگلیس ایجاد شدند و به این تهاجم قانون در کشور های اسلامی کمک های شایانی نمودند همان گونه که در مصر، سوریه، عراق و سودان چنین کاری عملاً تحقق یافت.

عرصه دوم: عقیم ساختن هر گونه تلاشی که در راستای تقنین شریعت اسلامی صورت می پذیرفت.

علمبرداران این گرایش با این عمل خود، مرتکب بزرگترین جریمه در حق شریعت اسلامی ازطریق استخدام نفوذ و قدرت خویش —از نگاه این که مسؤول اداره سیاسی و فرهنگی کشور ها بودند — شدند.

یقیناً تلاش های زیادی و کار های طاقت فرسای در راستای تحقق این مأمول (تقنین شریعت) صورت پذیرفت، ولی همه این تلاش ها در اثر کار های قدرتمندانه جریان مخالف که زمام امور را در دست داشتند و عقب نشینی و سستی علماء شریعت در انجام مسؤولیت شان، همه نقش بر آب گردیدند که نمونه های این تلاش ها را می توان در موارد ذیل ارائه کرد:

قانون مدنی مصر: داکتر سنهوری در چهره نگاری این مرحله که استقلال سیاسی و قانونی مصر را تمثیل می کند و در ارتباط به مسؤولیت دانشمندان عرصۀ قانون می گوید: "ما در مرحلۀ نخست وجیبه داریم که قانون مان را مصری ساخته و آن چنان رنگ مصری دهیم که در ماهیت قومی و اثرگذاری عقلیت خود را در آن مشاهده و احساس نمائیم.

قانون ما تا همین اکنون در زیر چتر اشغال بیگانه بوده که همان اشغال فرانسوی است، اشغالی که سنگینی و مشقت آن سبک تر از اشغال های دیگر نبوده و تا هنوز هم آن را در همان پوشش فرانسوی اش مشاهده می کنیم که در مقام هدایت و ارشاد آن قرارداشته و در همان افق تجلی دارد و چون سایه به دنبال آن در حرکت است."

داکتر سنهوری در ادامۀ نظر خویش می گوید: "از مهمترین وسایل مصری ساختن قانون ما همانا توجه به شریعت اسلامی (فقه اسلامی) و این شریعت شرق است که وحی، الهام بخش آن بوده و عصاره و چکیدۀ اذهان مفکران و اندیشمندان آن است که در صحراهای آن جوانه زده و در دشت ها و وادی های آن شاخ و پنجه کشیده است، اگر شریعت (فقه) به گونۀ در محراق توجه قرار گیرد و راه رفتن به سوی آن هموار گردد، ما دارای چنان سرمایۀ عظیمی خواهیم بود که روح استقلال را در قانون و اقتصاد ما می دمد."

بدون شک معنی این گفته های استاد سنهوری، همانا اهتمام به این شریعت و اتکاء به آن در پروسۀ قانونگذاری است.

ولی کار چنان نشد و همانگونه که از کارهای مقدماتی آن پروسه معلوم بود، شریعت اسلامی بعد از قانون و عرف به حیث سومین منبع قانون مدار اعتبار قرار گرفت.

چیزی که برخی ها تحقق این کار را به حیث فتح مبین و گامی جرأتمندانه در تاریخ معاصر قانون در مصر تلقی می کردند، به ویژه که در آن از اعتراف رسمی در ارتباط به بودن شریعت اسلامی به حیث منبع قانون در مقدمۀ آن تذکر رفته است، در حالی که آن چه صورت پذیرفت تنها کار تبدیلی عبارتی به عبارت دیگری بود که شرایط مقتضی آن بود.

تذکر صریح از "شریعت" در این قانون در حقیقت نوعی از مراعات و توجه به رأی عام ملت به شمار می رفت که خواهان تطبیق شریعت اسلامی بود.

از همین جهت است که می بینیم داکتر سنهوری در مورد متن پیشنهادی (مسبولینان دی بلفون) چنین نظر می دهد که: "خوب آن بود بر نص پیشنهادی مسبولینان دی بلفون در مورد مبادی قانون مصری عبارت صریح و خاص شریعت اسلامی علاوه می گردید" وی در بیان علت پیشنهاد خویش می گوید: علاوه ساختن این عبارت همه شک ها را از این رهگذر دور می ساخت".

این پیشنهاد تعویض شکلی در مبادی عمومی قانون در موضعگیری جدی تجسم یافت که داکتر سنهوری در برابر گروه خواهان استنباط پروژۀ قانونگذاری از شریعت اسلامی بوده و رد برنامه ای بود که گروهی از محکمۀ استیناف مصری چون صادق فهمی آن را پیشکش نموده و آن پروژۀ پیشنهادی را تقلید از قوانین غربی و مخالفت با شریعت اسلامی قلمداد می کرد و به این نظر بود که به جای تلاش در اصطلاح خلل های آن به خاطر همآهنگ ساختن آن با شریعت اسلامی باید آن پروژه تعویض شود، تا آرزوی مسلمانان از جمله داکتر سنهوری که عمری در انتظار آن بودند، تحقق یابد، همان چیزی که داکتر سنهوری برای تحقق استقلال قضائی آن را یک امر ضروری تلقی می کرد و به این باور بود که:

"در شریعت مواد و عناصری وجود دارد که اگر تنظیم آن به گونه احسن صورت پذیرد نظریات و مبادی ای از میان آن ها به دست می آید که کم تر از مهمترین نظریات فقهی که امروز از قانون جدید غربی ان را می گیریم، نبوده و در حد اعلان همه شمولی و ترقی خواهی و همگامی با تحول قرار دارد.

با وصف آن هم داکتر سنهوری آنگاه که فرصت قانون سازی به ویژه بعد از تجربۀ قانون مدنی عراقی برایش میسر شد به این کار اقدام نکرد، قانونی که قانون اسلامی و قانون غربی را به هم مزج کرده و آن را به حیث یک مرحلۀ گذر تلقی نمود که باید از خلال مطالعۀ عمیق فقه اسلامی قدرت آن را پیدا کنیم تا از آن قانون واحد عربی را به دست آریم.

سنهوری در این ارتباط می گوید: "آنچه ما از مطالعۀ فقه اسلامی می خواهیم همانا بقای فقه اسلامی به صورت خالص بوده و هدف و مقصود ما، همانا انکشاف و متحول ساختن فقه اسلامی موافق به اصول آن است تا از آن قانون نوی به دست آریم که شایان عصر ما باشد... قانون نهایی و دایمی مصر، عراق و حتا همۀ کشورهای عربی (اسلامی) باشد، همان قانون مدنی عربی برگرفته از فقه اسلامی که بعد از این که فقه در پوشش جدیدش تجلی یابد و چنین تحولی در آن ایجاد شود.

مگر این کار تنها در شکل و پیشنهادهای نظری باقی مانده و کاری در مورد آن صورت نپذیرفت، با وصف آن که فرصت هایی در این راستا برای وی میسر گردیده به ویژه آن که در برابر وی هیچگونه مخالفتی هم موجود نبود.

ادامه دارد

د پاکستاني او امریکايي استخباراتو د فعالیت په نتیجه کې

په پرله پسې توګه د طالب مشرانو نیول

رفیق بحر

له کومې ورځې څخه چې د امریکا د ولسمشر "اوباما" لخوا د سیمې لپاره په نوې ستراتیژۍ باندې کار شروع شوی دی او له مخې یې افغانستان ته د هغو نوو عسکرو د راتګ لړۍ پیل شوې چې افغانستان ته یې د رالیږلو پریکړه شوې. ورسره سم د نوې ستراتیژۍ له مخې د طالبانو سره د سولې خبرو زور اخستی وو او په سعودي عربستان کې نږدې درې څلور میاشتې وړاندې د افغانستان د دولت او طالب مشرانو ترمینځه د پټو خبرو ترسره کېدل د دې لړۍ لومړۍ کړۍ وه. چې د ملاتړ کچه یې په دوارو لوریو کې له یوې ورځې څخه بلې ته ډېریدله. خو د تیرو درې اونیو په دوران کې په پرله پسې توګه د طالبانو د ځینو مشرانو نیول هغه څه دي چې د سولې روانې هڅې یې له خنډ سره مخ کړیدي: څکه په پاکستان کې د امریکایي او پاکستاني استخباراتي کړیو لخوا د کراچۍ په یوه ظرفي مدرسه کې د طالبانو د دویم نمبر مشر ملاعبدالغني (ملابرادر) له نیولو وروسته لومړۍ مولوي عبدالکبیر او ځینې نور طالب مشران ونیول شول. بیا د حوت د میاشتې په څوارلسمه نیټه د طالبانو یو بل مشر آغاجان معتصم هم په کراچۍ کې ونیول شو او ورسره سم په هلمند ولایت کې د حاجي اخونزاده په نوم د یو بل طالب مشر نیول

مهال نیولی شوی دی. د نوموړي د نیولو لپاره امریکا یو میلیون ډالر انعام ټاکلی وو همدارنګه په (۲۰۰۶)میلادي کال کې یوې امریکايي محکمې دغه تن ته په غیاب کې د مرګ سزا هم اوروله وه.

د امریکا د استخباراتي اداري (ایف بي اي) په وینا دغه تن د کالیفورنیا آیالت اوسیدونکی وو چې په ۱۹۹۸میلادي کال کې د پاکستان یوې قبایلي سیمې "وزیرستان" ته هم تللی وو او هلته یې شپږ کاله نظامي روزنه ترلاسه کړې وه د نوموړي په هکله دا هم ویلې کیږي چې د هغه امریکايي سرتیري ته پیرزوینه وړاندې کړې وه چې په فورټ هوډ نظامی مرکز کې یې دیارلس تنه امریکايي سرتیري وژلي وو.

البته د طالب مشرانو په نیولو سره د

د افغانستان خلک چې تل له زور سره حساسیت بناېي هیڅکله هم زور ته سر نه ږدي نو پکار ده چې د سولې د هڅو په وړاندې له داسې تګلارو څخه کار وا نه خیستل شي چې دغو هڅو ته صدمه ورسوي. او هغه تدابیر په کار واچولی شي چې په هېواد کې ټول لورې سولې او جوړ جاړې ته وهڅوي او نور له هېواد څخه د جګړې تغر ټول شي

پاکستاني دولت دغه اقدام د طالبانو او القاعده پرخلاف د همکارۍ څرګندوی هم ګڼل شوی دی.

خو ډېرو په اند د پاکستاني دولت استخباراتي کړیو په دې حساسو شرایطو کې دا اقدام د دې لپاره اوچت کړیدی چې د ملابرادر په هکله ویل کېده چې نوموړي د کرزي سره د قوم د یووالي په بنیاد د ډېر امکان وو چې له دولت سره سولې ته آماده شي .او دا چې نوموړي د کویټې د شورا مهم غړی وو، نو بنایي د ولسمشر کرزي لخوا د سولې لپاره ورڅخه شوې بلنې ته په مثبت ځواب ورکولو سره به ډېر نور طالبان هم ورڅخه پیروي وکړي. نو ځکه د پاکستان دولت له ډېرې زیرکۍ څخه کار واخیست چې نوموړي یې ونیولو. خو د سولې لپاره د دغه روان جریان او د جوړ جاړي هڅې له خنډ سره مخ شي. خو له دې سره په سیمه کې د امریکا و ناټو د قوماندان "مک کرسټل" لخوا د نوموړي په نیول کېدو باندې د خوښۍ څرګندول (په داسې حال کې چې ورسره د سولې خبرې اترې له خنډ سره مخ شوې هم دي) د شکونه هم راولاړوي چې ښايي ناټو او امریکا هم د پاکستان په خوښه عمل کړی او له ټولو څخه د سولې لپاره مخنیوی شوی: چې د نړدعلي او مارجې له جګړو وروسته په کندهار او ځینو نورو ولایتونو کې د ناټو عسکرو ته تیرې نیول و ترسره کیدل یې د

دویمه جرګه وه چې د طالبانو حوخښت ته ورکړای شوه. دې لړۍ لادوام لرلو چې په رسنیو کې د استخباراتي سرچینو له خولې دا خبر خپور شو چې د القاعده هغه مهم غړی هم ونیول شو چې د یحیی غدن نومیده او په ابویحی اعظم سره یې شهرت لرلو. د نوموړي په هکله ویلې کیږي چې د القاعده دغه مشر (چې امریکا ته د مطلوبو کسانو په لست کې یې دریم لمبر لرلو) په پاکستان کې د القاعده د میشتو بهرنیو وسله والو د ځانګې قوماندان وو) د کراچۍ د سهراب ګوټ او نوری آباد نومو سیمو ترمینځه منطقه کې د یو لړ پټو عملیاتو پر

طالبانو سره د سولې د جوړ جاړې په روان جریان باندې د افغانستان خلکو باور کم شو. څکه ویلې کیږي چې ملابرادر، چې اصل نوم یې ملاعبدالغني دی، هغه څوک وو چې د ملاعمر سره یې نږدې اړیکې وې او هم څه موده وړاندې په سعودي عربستان کې په ترسره شوو مذاکراتو کې د طالبانو له لوري استازی وو بلې خواته دا هم ویلې کیږي چې د نوموړي له ملامحمدعمر (طالبانو له مشر) سره ژور اختلافات پیدا شوي وو چې د نیول کېدو لامل یې هم د ځینو په اند همدغه د طالبانو خپلمنځي اختلافات وو. دا په داسې حال کې ده چې د

هغې ثبوت دی: ځکه د سولې خبرې هغه وخت کټوري تمه میږي چې د سولې منطق وکارول شي او د زور لهجه ختمه شي. د افغانستان خلک چې تل له زور سره حساسیت بناېي هیڅکله هم زور ته سر نه ږدي نو پکار ده چې د سولې د هڅو په وړاندې له داسې تګلارو څخه کار وا نه خیستل شي چې دغو هڅو ته صدمه ورسوي. و هغه تدابیر په کار واچولی شي چې په هېواد کې ټول لورې سولې او جوړ جاړې ته وهڅوي او نور له هېواد څخه د جګړې تغر ټول شي. او دا کار هغه وخت ممکن دی چې د سولې لپاره د افغانستان د دولت ننګه وشي

رئیس جمهور از پاکستان دست خالی برگشت...

بسیاری ها اعتقاد دارند حکومت پاکستان با دستگیری ملابرادر و همکاران وی، عملاً پروسهٔ صلح آقای کرزی را اخلال نموده و کسانی را که به صورت مستقلانه وارد مذاکره با کابل شده بودند زندانی ساخته است.

افغانستان تلاش می کند تا رهبران دستگیر شدهٔ طالبان را تحویل بگیرد و به این منظور پس از سفر اتمر وزیر امور داخله به پاکستان، اکنون رئیس جمهور نیز به این منظور به اسلام اباد سفر نموده و از رهبران آن کشور مطالبهٔ استرداد طالبان را نموده است، اما دولت پاکستان آمادهٔ تحویل دهی این افراد نخواهد شد.

اسلام آباد از این نگرانی دارد که ملابرادر و دیگر رهبران طالبان، که اطلاعات مؤثق و دقیقی از حمایت پاکستان از طالبان دارند، در صورت تحویل دهی این اطلاعات را در اختیار حکومت افغانستان قرار می دهند و موجب سرافگندگی بیشتر پاکستان خواهد شد. از جانب دیگر در صورتی که ملابرادر به صورت مستقلانه اقدام به مذاکره با حکومت آقای کری نموده باشد، پاکستان نگران است که وی پس از آمدن به افغانستان این پروسه را ادامه دهد و طالبان عملاً از دست پاکستان خارج شود.

عدم تمایل اسلام آباد برای تحویل دهی رهبران طالبان از اظهارات رضاگیلانی که در مصاحبهٔ مطبوعاتی مشترک با آقای کرزی عنوان شد به وضوح دانسته می شود. صدراعظم پاکستان در این مصاحبه گفت کشورش روی پیشنهاد افغانستان فکر می کند و امکانات حقوقی آن را مورد بررسی قرار می دهد، صاحبنظران این اظهارات گیلانی را رد درخواست کرزی می دانند.

هدف دیگر آقای کرزی از این سفر رفع نگرانی های پاکستان از رابطهٔ دهلی و کابل بود، آقای کرزی تلاش کرد تا ثابت کند که خاک افغانستان هیچگاه از سوی هند و یا کشور دیگری علیه پاکستان استفاده نخواهد شد، چنین تلاش هایی در گذشته نیز از سوی کابل صورت گرفته اما هیچگاه دلایل اطمینان پاکستان فراهم نشده است. آقای کرزی چنین اطمینانی را می خواهد به ایران نیز بدهد، در سفر آقای احمدی نژاد که روز چهارشنبه هفتهٔ گذشته صورت گرفت آقای کرزی تلاش کرد تا به ایران اطمینان دهد که افغانستان به امریکا و یا کشورهای دیگر اجازه نخواهد داد از خاکش علیه آن کشور استفاده شود و کابل متعهد است تا خود را از رقابت های منطقه ای و جهان دور نگهدارد، اما فکر می شود افغانستان به صورت فزایندهٔ محل رقابت ها و درگیری های منطقه ای و بین المللی قرار می گیرد که حفظ موضع بی طرفی و ایجاد توازن در سیاست افغانستان درمیان قدرت های متخاصم به عنوان یک مشکل پیچیده پیش روی کابل قرار می گیرد.

عده یی معتقدند بازی موفقانهٔ کابل می تواند این چالش را به یک فرصت تبدیل کند و از رقابت های منطقه ای و بین المللی استفادهٔ درستی در جهت تأمین منافع ملی افغانستان انجام یابد. اما صاحب نظران در توانمندی دولت آقای کرزی در مدیریت چنین سیاست تناقض آمیزی ابراز شک می کنند.

جنگ میان طالبان و حزب اسلامی در بغلان...

دو گروه درگیر جنگ در بغلان دارای مشخصاتی اند که نقش آنان می تواند در شکل گیری آیندهء خشونت ها در این ولایت موثر باشد. جنگجویان حزب اسلامی در این ولایت نسل دوم اعضای حزب اسلامی است. اکنون علیه نیروهای غربی و دولت افغانستان سلاح برداشته اند. بنابراین جنگجویان حزب اسلامی از مردمان بومی و محلی اند.

اما طالبان در بغلان مخلوطی از مردمان محلی و طالبانی اند که از ولایات دیگر به آنجا رفته اند. از این نظر می توان گفت که جنگجویان حزب موقعیت بهتری دارند و بیشتر می توانند از حمایت مردم در دهات برخوردار گردند. در جائی که کنترول دولت حتی در روز هم بسیار ضعیف است، مردم در میان دو گروه جنگجو از گروهی حمایت خواهند کرد که رویهء بهتری با مردم داشته باشد. طالبان و همچنان حزبِ اسلامی در این مناطق ظاهراً مکاتب را بسته اند.

در آغاز جنگ در ۱۵ حوت، حزب اسلامی در موقعیت بهتری قرار داشت اما بزودی وزنهء طالبان با رسیدن جنگجویان تازه نفس از ولایت همجوار قندز سنگین تر شد. این خود نشان می دهد که طالبان در این دو ولایت منظم اند و بخوبی رهبری می شوند. جنگجویان حزب با از دست دادن مواضع شان یا مخفی شدند و یا به دولت پیوستند. هم مردم محل و هم منابع امنیتی از تسلیم شدن حدود هفتاد جنگجوی حزب اسلامی به نیروهای دولتی خبر داده اند.

در ابتدا تعداد کشته های این جنگ شصت تن گزارش داده شده بود اما مردم محل کشته شدن این تعداد را در این جنگ را تائید نمی کنند.

نیروهای دولتی در این جریان مداخله نکردند شاید به این دلیل که مداخلهء آنان می توانست موجب ختم درگیری دوطرف گردد و حتی از مداخله در جنگ به نفع یکطرف نیز ابا ورزیدند که گفته می شود افرادی که بعدا به حکومت پیوستند چنین تقاضائی را داشتند اما یکروز بعد از ختم جنگ، عملیات تصفیوی را در مناطق کهنه قلعه، منگل ها و کوک چنار براه انداختند. نیروی هوائی ناتو در این عملیات از نیروهای دولتی پشتیبانی نمودند.

به نظر می رسد که با شکست نیروهای وابسته به حزب اسلامی، طالبان تنها گروه مسلح مخالف در این ولایت اند. تجربه نشان داده که حضور دو گروه جنگجو در یک محل می تواند رقابت برای جلب حمایت مردم را بار آورد و در نتیجه مردم از جانب آنان به فشار کمتری مواجه گردند اما انحصار یک گروه موجب مشکلات بیشتر برای مردم می شود.

عجیب اینست که نه سخنگویان طالبان و نه حزب اسلامی تاکنون موقف خویش را در مورد این درگیری ها ابراز نکرده اند با توجه به اینکه در بعضی از ولایات دیگر نیز این دوگروه باهم حضور دارند، احتمال درگیری در آن مناطق نیز بدور از امکان نیست.

براوون، ګیټس او احمدي نژاد یو د بل پسې...

په جزیاتو غږیدنه، چې ښایي دغه کار د کرزي پاکستان ته د سفر عمده لامل هم وي چې په دې څو ورځو کې به ترسره شي او په کې به د پاکستاني مقاماتو سره خبرې وکړي.

همدارنګه په سیمه کې د ترهګرۍ د خپلو په نوم د روانې جګړې په نوي پړاو کې په داخلیدو سره، او هم د ایران او امریکې د اړیکو د ترینګېدلو له امله یو ځل بیا د هغو تورونو تبادله کیدل چې ګویا ایران له طالبانو سره مرستې او ملاتړ کوي، ایراني ولسمشر هم دې ته هڅولی دی چې د کرزي سره د لیدنې لپاره د هېواد پایتخت کابل ته راشي څو له یوې خوا د نوو ناندریو په رڼا کې د خپل هېواد له لورې د کرزي دولت ته ډاډ ورکړي او هم په سیمه کې د روانې جګړې په راتلونکې، او د غځیدلو په صورت کې یې ایران ته په وریښیدونکو ګواښونو باندې له نږدې څخه تبادل نظر وکړي او ورسره ایران ته د خپلې اتومی انرژۍ په سر د نوو ګواښونو په لړ کې د ګاونډي هېواد څخه د دغه هېواد (ایران) پرخلاف د هغې تجربې د نه تکراریدو ډاډ حاصل کړي چې د طالب رژیم د نسکوریدو پرمهال د پاکستان هېواد د افغانستان لپاره واقع شوی وو. او طالب رژیم امریکایي ځواکونو ته د پاکستان لخوا په هډو ورکولو او له هغه ځایه په توغندیو ورولو سره له مینځه ولاړ.

هفته نامهٔ

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال نهم – شمارهٔ پنجاهم ۲۲ حوت ۱۳۸۸ – ۲۷ربیع الأول ۱٤۳۱ 13 March 2010

وزارت خارجهٔ امریکا:

امنیت و حقوق بشر در افغانستان حالت وخیم دارد



وزارت خارجهٔ امریکا در گزارش سالانهٔ خویش در مورد حقوق بشر در جهان، وضعیت حقوق بشر و امنیت در افغانستان را وخیم توصیف نموده است.

در گزارش وزارت خارجهٔ امریکا افزایش ناآرامی ها علت افزایش نقض حقوق بشر خوانده شده و گفته شده است که، شورشیان در سوم حصهٔ خاک افغانستان فعالیت های خویش را گسترش داده و این مسأله باعث شده است که دولت در حفظ جان و امنیت شهروندان نتواند به درستی عمل کند.

در گزارش وزارت خارجهٔ امریکا از نقض حقوق بشر در چین شدیداً انتقاد شده، به سرکوب ایغورها و تبتی ها اشاره شده است.

البته کشورهای زیادی امریکا را متهم به نقض حقوق بشر می کنند، اعدام در امریکا و انجام حملات برمناطق سرحدی افغانستان و پاکستان مواردی است که امریکا متهم شده حقوق بشر را نقش نموده است.

کلنتن وزیر خارجهٔ امریکا به این انتقادات پاسخ گفته اظهار نموده است که این گزارش راه کاری برای تعین پالیسی ایالات متحده نیست، بلکه بالای نکات مهمی روشنی می اندازد که هر یکی از کارمندان حکومت امریکا در رابطه به آن کار می کنند.

جنگ میان طالبان و حزب اسلامی در بغلان

عوامل و پیامدها

وحید مژده

سحرگاه ۱۵ حوت جنگجویان وابسته به حزب اسلامی و طالبان در بغلان به جان هم افتادند. در این جنگ که تا ظهر روز بعد ادامه یافت، تعدادی از هردو طرف کشته و مجروح شدند.

سوال این است که علت درگیری این دو گروه که مواضع مشترک دارند، چیست؟ اگر به گذشته نگاه کنیم، درگیری میان گروه های مخالف دولت به اندازهء عمر ناامنی ها در این کشور سابقه دارد. در دوران جهاد علیه اتحاد شوروی نیز نیروهای وابسته به گروه های مختلف گاهی بر سر تقسیم یا گسترش قلمرو تحت نفوذ یا فرمان شان، باهم درگیر می شدند. بعد از سقوط رژیم داکتر نجیب الله و بمیان آمدن حکومت مجاهدین، این درگیری ها شکل وسیعتری بخود گرفت که حزب اسلامی برهبری گلبدین حکمتیار در آن نقش اساسی داشت.

حکمتیار رهبر جنجالی حزب اسلامی در دوران حاکمیت طالبان تلاش داشت تا به این گروه نزدیک گردد. وی حتی حاضر شد تا ملا محمد عمر را بعنوان امیرالمومنین برای یک مدت معین بپذیرد به این شرط که طالبان بعد از آن مدت، به مردم اجازه دهند تا از طریق انتخابات، زعیم خود را تعیین نمایند. چون این خواست وی از جانب طالبان رد شد، او به حکومت استاد ربانی پیوست و در آخرین روزهای عمر آن نظام درکابل، صدراعظم آن حکومت بود.

او بعد از سقوط کابل به [illegible]

رفت اما بزودی روابط وی با استاد ربانی واحمد شاه مسعود بهم خورد و به ایران پناه برد. به نظر می رسد که در ایران به وی خوش نگذشت زیرا اکنون وی از منتقدین سرسخت رژیم ایران است.

بعد ازتحولات اخیر در افغانستان، حکمتیار تلاش های بی ثمری را براه انداخت تا بعنوان یک گروه مستقل در کنار طالبان به جنگ ادامه دهد اما طالبان همیشه به تجارب تلخی اشاره می کردند که تعدد گروهها در زمان جهاد و بعد از آن بمیان آورده بود و از حکمتیار می خواستند که نیروهایش را زیر فرمان طالبان قرار دهد اما حکمتیار نپذیرفت.

یکبار حکمتیار از رفتن زیر بیرق القاعده نیز سخن گفت اما بزودی سخن خود را پس گرفت. این موضع گیری بیشتر بخاطر دریافت کمک از مردم در کشور های اسلامی تلقی شد.

حکمتیار شخص پرتلاشی است که حتی در شرایطی که درگیر در مسایل جنگ و درگیری مسلحانه است، از نوشتن نیز باز نمانده و کتاب ها و حتی اشعاری هم از وی به چاپ رسیده است. کتاب مهمی که از وی بزبان پشتو در دست است مقایسهء قرآن با انجیل و تورات تحت نام (بایبل در قرآن په رنا کی) می باشد.

حکمتیار مسودهء قانون اساسی برای افغانستان نیز ترتیب کرده و در عین حال قانون اساسی دولت کابل و طالبان را نیز نقد کرده است. نقد وی از قانون اساسی طالبان نشان از اختلاف دیدگاه وی در مورد نظام اسلامی با دیدگاه طالبان دارد. او نظام پیشنهادی طالبان را شاهی مطلقه می داند که قابل قبول نیست.

با توجه به آنچه که گفته آمدیم آیا می توان جنگ در بغلان را برخاسته از همین تفاوت دیدگاهها و برداشت ها دانست؟ بعبارهء دیگر آیا این جنگ را می توان با اختلافات ایدئولوژیک دررابطه خواند؟

هرچند تفاوت در دیدگاهها را نمی توان بعنوان یک عامل در این جنگ یکسره مردود شمرد اما جنگ در بغلان بر سر تقسیم روستاها آغاز شد. روستا ها در افغانستان تامین کنندهء نیاز جنگجویان است که بنام عشر، دهم حصهء حصلات زراعتی را دریافت می کنند. کنترول بر روستا های بیشتر به معنی عاید بیشتر و قدرت بیشتر است. از این روستاها جوانان به صف جنگجویان جذب می شوند و روستا ها پناهگاه مطمئن جنگجویان است.

در دوران جهاد علیه اتحاد شوروی، ولایت بغلان بیشتر در تحت کنترول حزب اسلامی بود. اکثریت مردم بغلان، پشتون های ناقل از مناطق جنوب یا شرق کشور اند که در این ولایت به کار زراعت اشتغال دارند. تعدادی هم مهاجرین از جمهوری های آسیای میانه در این ولایت ساکن بوده اند که در دوران استالین به افغانستان مهاجر شدند. تعداد زیادی از این مهاجرین در جریان جنگ های چند دهه این ولایت را ترک کرده اند.

ادامه درص۷

د براوون، گیتس او احمدي نژاد یو د بل پسې افغانستان ته راتګ

شفیق

په تېره اونۍ کې هېواد، په نړیواله سطحه د ډېرو لوړ پوړو مقامونو کوربه وګرځېده: د اونۍ په سر کې د انګلستان صدراعظم ګولډن براوون په یو غیر مترقبه سفر باندې افغانستان ته راغلی وو، په داسې حال کې چې د هلمند په ولایت کې د مارجه او نادعلي ولسوالیو عملیات د خپل پای په درشل کې وو، د انګلستان هېواد د دغه لوړ پوړي چارواکي افغانستان ته په ناڅاپي توګه راتګ له اهمیته خالي نه وو. همدارنګه ورپسې د دوشنبې په ورځ دې انتظار وو چې د ایران د اسلامي جمهوریت ولسمشر محمود احمدي نژاد کابل ته راشي او له کرزي سره لیدنه وکړي. خو دغه سفر دوه ورځې وځنډېده، د چهارشنبې ورځې ته شو. او د کابل په هوایي ډګر کې په همدې ورځ د امریکا د دفاع وزیر رابرت ګیتس الوتکه راکوزه شوه چې دا هم د اهمیت وړ سفر وو. او بیا د چهارشنبې په ورځ د احمدي نژاد ځنډېدلی سفر هم ترسره شو.

دغه درې واړه سفرونه په داسې وخت کې ترسره کېږي چې له یوې خوا په دې وروستیو کې د "اوباما" د نوې ستراتیژۍ عملي ببلګې څرګندې شوې دي: چې یو طرف ته د طالبانو او کرزي دولت مخالفینو سره د سیاسي جوړ جاړي هڅې روانې دي او بل طرف ته د طالبانو سیاسي حل ته د تن ورکولو په منظور افغانستان ته له نورو راتلونکو دیرشو زرو امریکايي سرتیرو څخه د څوارلس زرو تازه دمو سرتیرو په ګډون د هېواد په جنوبي ولایت هلمند کې په هغه خاې کې درانه عملیات ترسره کېږي چې په کې د ایران، پاکستان او افغانستان درې واړو هېوادونو ګډه پوله واقع ده او په تعقیب یې د دې عملیاتو د پراخېدو او کندهار او یا نورو سیموته د غځېدو خبرې هم کېږي. او له بلې خوا د ایران د اتومي انرژۍ د دوې په سر د امریکايي چارواکو درې اونۍ وړاندې تونده دریځ نیول دا په ډاګه کوي چې زموږ په هېواد کې د طالبانو او کرزي دولت له مخالفینو سره روانه جګړه او هم په سیمه کې د افراطي (!) طالبانو او القاعده پرخلاف عملیات نور نوې پړاوته داخلېدونکي دي. چې لامله یې دغه درې لوړ پوړي چارواکي له افغانستان څخه لیدنه کوي.

د انګلیسي صدراعظم له افغانستان څخه د لیدنې په اهدافو کې عمده ټکی دا وو چې خپلو سرتیروته د هغو جنګي تجهیزاتو او وسایلو له رسیدلو څخه مطمین شي چې یې ورته د هغوی په غوښتنه په دې وروستیو کې رالېږلي وو، څو په هلمند کې په پراخو عملیاتو کې ورڅخه کار واخلي او هم یې د خپلو سرتیرو د تشویق لامل وګرځي، همدارنګه د ګیتس د سفر په اهدافو کې په دې سربېره چې خپلو سرتیروته معنویات وبخښي او د تشویق او هڅونې لامل یې شي؛

بل عمده ټکی داوو چې د نوو عملیاتو او د هغو طالبانو په هکله له کرزي سره له نږدې مشوره وکړي چې په دې وروستیو کې د پاکستان په مختلفو سیمو کې نیول شوي وو، لکه ملابرادر، ملاکبیر، آغاجان معتصم او هم په هلمند کې بیا نیول شوي حاجي اخونزاده او داسې نور.

او هم د سیاسي جوړ جاړي د هڅو په توګه د طالبانو سره د پخلاینې په جریان باندې غږېدل چې د طالب مشرانو له نیولو سره ټکنی شوی هم دی. او د سعودي عربستان له پټو مذاکراتو، لندن کنفرانس او په دې دوران کې بیا د ځینو وفودو له یو بل سره لیدنې، لکه د مالدیپ لیدنې وروسته دغوې د راتلونکي میاشتې په پنځلسمه نېټه د پخلاینې د سترې ملي جرګې

پاتې پر۷مخ